



ویژه نامه ای برای علوم شناختی

• وین ایچ. برخوس • وولپام چپچیک • سید حسن حسینی • کورین سی پزلد • حسین شیخ رضایی • مارک فدیک

سخن دبیر

۴..... علوم شناختی / منوچهر دین پرست

ویژه نامه

گفت و گو / منوچهر دین پرست

- ۵ تاثیر اجتناب ناپذیر مطالعات فلسفه ذهن در شکوفایی علوم شناختی / گفت و گو با سید حسن حسینی
- ۷ علوم شناختی و ارتباط وثیق آن با فلسفه / گفت و گو با حسین شیخ رضایی
- ۱۰ نگاهی به خاستگاه تولد شناخت اجتماعی / گفت و گو با لیلا اردبیلی
- ۱۳ داستان یک تولد؛ علوم شناختی چگونه شکل گرفت؟ / جواد حاتمی
- ۱۵ علوم شناختی و فلسفه ذهن / علی رضا قائمی نیا
- ۱۸ بیولوژی معنویت / کوین سی بولد، ترجمه حسین وفاپور
- ۲۵ بنیاد شناخت: اطلاعات، سامان و معنا / شروین وکیلی
- ۳۱ هوش مصنوعی و جایگاه آن در علوم شناختی / سعید چهار آزاد
- ۳۳ بررسی علمی اخلاق: شرح یک پژوهش در حوزه روان شناسی شناختی / سجاد سجودی
- ۳۵ فرهنگ به مثابه نیروی تطور (در باب نسبت مفهوم فرهنگ و یافته های علوم شناختی) / جبار رحمانی
- ۳۸ متافیزیک ایجاد سیستم های شناختی (چرا مغز جایگزین ذهن نمی شود؟) / مارک فدیک و فای شو، ترجمه علیرضا رضایت
- ۴۵ جامعه شناسی شناختی و ذهن فرهنگی / وین اچ. برخوس و گابریل ایگناتو، ترجمه لیلی امیدوار
- ۵۱ رویکرد شناختی به انسان اقتصادی در عصر متاورس / علی اصغر قائمی نیا

اندیشه و نظر

- ۵۵ تعقل، عقل و آگاهی در تفکر اسلامی / ویلیام چیتیک، ترجمه اشکان واجد - علیرضا سمنانی
- ۶۷ نسبت محیط زیست و ساحت قدس در اسطوره شناسی جوزف کمبل؛ مروری بر کتاب «سفر قهرمان» / محسن جهان

گزارش

- ۶۹ برگزاری همایش بین المللی میراث ابن سینا در ازبکستان
- ۷۲ نشست اعضاء موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، بیت الحکمه بغداد و انستیتو شرق شناسی روسیه در مجمع فلاسفه ایران
- ۷۲ مراسم رونمایی کتاب هنری خیام سما در مجمع فلاسفه ایران

کتاب

- ۷۳ اندیشه در ساحت بینارشته ای و در عصر تحولات بزرگ / گفت و گو با میلاد حسینیان، پریسا صادقیه
- ۷۷ معرفی کتاب

نسبت محیط‌زیست و ساحت قدس در اسطوره‌شناسی جوزف کمبل مروری بر کتاب «سفر قهرمان»

محسن جهان*

همانطور که آلبرت اینشتین به دنبال کشف یک نظریهٔ میدان واحد برای انرژی‌های قلمروی بیرونی بود، جوزف کمبل نیز زندگی خود را مصروف تدوین نوعی نظریهٔ میدان واحد برای انرژی‌های همانقدر حیرت‌انگیز قلمروهای درونی کرد. او بر این باور بود که نوعی نظام انگیزش کهن‌الگویی وجود دارد که در سراسر تاریخ، روح بشر را درنوردیده است. او در زیر آشوب ظاهری پدیده‌های زندگی، نظمی نهفته و شفافیت می‌دید. آن مضمون متعالی که در حکیمان باستان ایرانی، هندی و چینی، صوفیان و عارفان مسلمان و مسیحی، و شاعران و فلاسفه، از حافظ شیرازی تا والت ویتمن و آلدوس هاکسلی پیوسته حضور داشته است، این است که در اعماق روح انسانی، بازتابی از واقعیت آسمانی وجود دارد. «تو، آن هستی»^۱

کمبل بر این باور بود که در تمام فرهنگ‌های ابتدایی تا معاصرترین آنها، مجموعه‌ای از ایماژهای بی‌زمان، وجود دارند که نه تنها روشنگر زندگی انسان است، بلکه بر زمینهٔ معنوی عمیقی نورافشانی می‌کنند که زندگی بشر به تمامی از آن سرچشمه می‌گیرد. «قلمروی خداوند در درون ماست، اینجا و اکنون. بیدار شدن این بعد معنوی، انسان را متوجه این نکته می‌سازد که گوهر «خود» با نیروهای غایی طبیعت، یگانه است؛ همراز و همسفر تحول بخش زندگی بشر است» (کمبل، ۱۳۹۸: پیشگفتار ویراستار). کمبل، جستجوی معنوی انسان‌های دوران باستان و جستجوی انسان معاصر برای هویت راه، داستان شگفت‌انگیز واحدی می‌دانست که فقط تغییر شکل داده است. کمبل بر این باور بود که در دل طبیعت، نوعی وحدت بنیادین وجود دارد. رویکرد تاریخی و تطبیقی کمبل به اسطوره‌شناسی، دین و ادبیات، به خلاف تأکید پژوهشی متداول بر تفاوت‌های فرهنگی، شباهت را در کانون توجه قرار می‌دهد. او بر این عقیده بود که مضمون‌های مشترک یا کهن‌الگوها در قصه‌ها و ایماژهای قدیمی به فراسوی تنوع‌ها با تجلیات فرهنگی راه می‌برند (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۳۸). به باور کمبل، اگر اسطوره‌ها مانند رؤیاها از روان انسان سرچشمه می‌گیرند، پس می‌توانند ما را به سرچشمهٔ خود نیز بازگردانند. راه برون رفت، همان راه رفتن به درون است. «یکی از مشکلات سنت غربی ما این است که، حس هماهنگی با طبیعت را از دست داده ایم. اگر آنطور که در سنت ما رایج است، طبیعت را فاسد بدانید و بر این باور باشید که چیزهای معینی در طبیعت هستند که نباید باشند، نمی‌توانید خود را با طبیعت هماهنگ کنید. وقتی با طبیعت هم‌نوا هستید، طبیعت برکتش را عطا خواهد کرد. این فکری است که در دوران کنونی و همراه با جنبش زیست محیطی، دارد وارد آگاهی ما می‌شود؛ اینکه با تعرض به محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، در واقع منبع انرژی و سرچشمهٔ زیست خود را قطع می‌کنیم. با چنین مفهومی از هم‌نوايي و درست زندگی کردن در رابطه با وظایفی که در این جهان داریم، می‌توان سرزندگی محیط زیست را حفظ و تقویت کرد».



کمبل به اسطوره‌نگاهی معنوی و روانشناختی دارد؛ نگاهی که شکلی از دریافت مستقیم چیزی است که عرفا آن را آگاهی کیهانی می‌نامیدند (کمبل، ۱۳۹۴: ۱۷). دیدگاهی شفاف‌بخش به نظم نهفته زیر آشوب ظاهری، و به چنگ آوردن زیبایی مؤید زندگی در دل تاریکی، و یا آنطور که تنسی ویلیامز می‌گوید: «به چنگ آوردن جاودانگی از دل پدیده‌ای زودگذر».

کمبل می‌گوید: «برای من هیجان‌انگیزترین و تکان‌دهنده‌ترین موضوع در اسطوره‌شناسی، جهان شمول بودن پاره‌ای چیزهاست» (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۰۸). او بر این باور است که نمادهای دینی، قدرت‌های هماهنگ‌کننده‌اند. آنها به ما در فهم زندگی و ارتباط با دیگران، کمک می‌کنند. «این کل مفهوم اسطوره‌شناسی است: کمک به شما برای هماهنگ کردن زندگی فردی‌تان با زندگی اجتماع (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۰۸)». در نگاه کمبل، اسطوره‌ها نقاب‌های خداوندند که انسان‌ها در همه‌جاسعی کردند از طریق آنها خود را با شگفتی‌های وجود مرتبط سازند (کمبل، ۱۳۹۴: ۱۶).

کمبل بر این باور بود که کار اسطوره، هماهنگ کردن آگاهی شخص بازمینهٔ هستی او در طبیعت و جسم است که خود تجلی یک راز است. به عبارت دیگر، «اسطوره‌ها با چگونگی گذران زندگی شما ارتباط دارند» (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۲۳). کارکرد اسطوره، مرتبط کردن شما با وجدانتان و یافتن جای واقعی آن است. به باور کمبل، اسطوره از سر نمی‌آید، از قلب می‌آید. اسطوره از احساس و یک تجربه سرچشمه می‌گیرد، نه از اندیشه. فرق میان ایدئولوژی و اسطوره، همان فرق میان «من» و «خویشتن»^۲ است: ایدئولوژی از نظام فکری می‌آید و اسطوره از نظام هستی (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۳۸). همهٔ ما در ساحت آگاهی‌مان، یکی هستیم. همهٔ ما با کلیت، یکی هستیم و بالقوه واقف به همه چیز. اما مغز ما را به تمرکز بر این‌جای می‌گرداند، و به این ترتیب می‌توانیم در این زمان و مکان خاص زندگی کنیم (کمبل، ۱۳۹۸: ۱۲۶). «نخستین کارکرد اسطوره‌شناسی، نشان دادن این موضوع است که هر چیزی، استعاره‌ای از امر متعال است. نخستین حوزه‌ای که باید به این شیوه تعالی یابد، محیط زیست یا جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم. به این ترتیب، می‌توانیم ببینیم که کل جهان در مقابل بُعدی از حیرت و راز گشوده می‌شود. هر شیئی در این جهان، از این راز حرف می‌زند که راز زندگی است، و آگاهی از طریق جسم‌ها و هستی‌های گوناگون به اطراف می‌ریزد. سپس باید نشان دهد که خود شما نیز به همین ترتیب در مقابل امر متعال شفاف هستید. و سرانجام در جامعه‌ای که در قالبی اسطوره‌شناختی سازمان یافته باشد، همهٔ آیین‌ها به گونه‌ای سازمان می‌یابند که به شما کمک می‌کنند، خودتان، جهان و نظام اجتماعی‌تان را به این شیوهٔ اسطوره‌ای تجربه کنید» (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۵۲).

کمبل، اسطوره‌رادرین دیگران می‌داند و بر این باور است که «ما (غربی‌ها) آنها را درک نمی‌کنیم و برعکس، سوء درک و دریافت خودمان از دین را به نام دین عرضه کرده‌ایم. او این قابلیت را داشت که جهان را از چشم یک بومی ببیند و درک کند که همهٔ اعمال و رفتار آن انسان بومی یک عمل دینی و فطری است. به بیانی دقیق‌تر، رفتارهای اسطوره‌ای اقوام در حقیقت دین ورزی در جهانی مقدس است، زیرا جهان، آفریدهٔ خداوند است و از آنجا که انسان ابتدایی، جهان را مقدس می‌بیند، پس هر عملی در طبیعت، و جهی مقدس دارد و بنابراین دینی است (کمبل، ۱۳۹۴: ۱۳)». وجود شباهت‌های بسیار بین باورها و اندیشه‌های کمبل در خصوص مقدس بودن طبیعت و کل قلمروی هستی، با نسبت طبیعت و هستی با ساحت قدس در دین اسلام (که بعضاً ذیل عنوان «الهیات محیط زیست»، از آن بادی می‌شود، قابل توجه است، که پرداختن به آن در این مقاله نمی‌گنجد) در مقاله‌ای با عنوان «چهارمین ستون پایداری»، ضمن مرور برخی آراء متفکران غربی از یک سو، و برخی متفکران شرقی و عمدتاً دینی، از سوی دیگر، در خصوص جایگاه و نسبت محیط زیست با ساحت معنوی، مقایسه‌ای تطبیقی صورت گرفته است.

کمبل معتقد بود که علم، در معرض بیشترین تجدید نظر قرار دارد و به نظر می‌رسد برای پیش رفتن به انتقاد از خود نیاز دارد و در واقع خود را نقض می‌کند. او بین علم و دین هیچ تضادی نمی‌دید و بر این باور بود که دین باید علم روز را بپذیرد و آن را به سمت نفوذ در راز پیش ببرد.

یاتیمش عمل می‌کند، حاصلی جز آشوب نخواهد داشت (کمبل، ۱۳۹۸: ۳۰۶). از بین آثار ادبی بزرگ قرن بیستم، کمبل به دو اثر علاقه خاصی داشت: «اولیس» نوشته جیمز جویس و دیگری آثار توماس مان، نویسنده آلمانی برنده جایزه نوبل ادبیات، و در آثار خود برخی جنبه‌های اسطوره‌شناختی و انسان‌شناختی این آثار را تحلیل کرده است.

«چرا دنیای امروز گرفتار مشکل است؟ امروز عرصه اجتماعی کدام است؟ عرصه اجتماعی، سیاره زمین است و مایک نظام واحد عمل که مرتبط با این سیاره باشد، نداریم. همه در خدمت منافع این یا آن گروه خاص هستند. مطرح کردن مفهوم بشر به مثابه یک کل که شما عضوی از آن هستید، نه قبیله و طبقه اجتماعی شما، چیزی است که در دنیای امروز ضرورت مطلق دارد. پاسخ کمبل به افسون‌زدایی از زندگی مدرن این بود: «شور واقعی زندگی خود را پیدا و آن را دنبال کنید؛ راهی را که راه نیست (قیلاطی نشده)، دنبال کنید. وجد خود را بیابید و آن را دنبال کنید» (کمبل، ۱۳۹۴: ۱۶). «این جستجوی آن چیزی است که اهمیت دارد، مسیر سرنوشت؛ راه فردیت یافتن. راه تجربه اصیل، سرمشقی برای شکل دادن به خود آگاهی، که به اختصار، سفر قهرمان نامیده می‌شود» (کمبل، ۱۳۹۴: ۲۱). «سفر قهرمان نمادی است که به مفهوم واقعی کلمه دو ایده دور از هم را پیوند می‌زند؛ جستجوی معنوی انسان‌های دوران باستان و جستجوی انسان معاصر برای هویت» (کمبل، ۱۳۹۴: ۲۲).

«مایاید در رابطه با طبیعت زندگی کنیم و به خلاف آنچه عهد عتیق می‌گوید، نباید آن را تسخیر کنیم، باید با آن زندگی کنیم. جامعه کل سیاره، تنها جامعه معتبر امروز است» (کمبل، ۱۳۹۸: ۳۰۸). در خصوص اظهار نظر فوق، باید گفت، نکته‌ای که در عهد عتیق و عهد جدید، بیان شده، مقام خلیفه الهی انسان در زمین است که این موضوع توسط برخی متفکران و محققان غربی، عجلالتا و به غلط، به حکم به تسخیر طبیعت تعبیر شده است (برای اطلاع بیشتر، رجوع شود به مقاله ریشه‌های تاریخی بحران بوم‌شناختی ما، نوشته لیلن وایت، در: بوم‌شناسی، علم عصیانگر، ۱۳۸۱. ترجمه: عبدالحسین وهاب‌زاده، تهران، نشر چشمه). «مادر فرهنگمان همواره درباره اخلاقیات و درد، و بیشتر خیر برای بیشترین تعداد انسان‌ها فکر می‌کنیم. بیهوده است! ما فراموش می‌کنیم که زندگی به بیشترین خیر برای بیشترین تعداد آدم‌ها با پای نمی‌دهد! آنچه زندگی به آن اهمیت می‌دهد، این است که همه باید در حالت وجد قرار داشته باشند. یکی از نشانه‌های درستی یک زندگی این است که جهان به حرکت در می‌آید و یاری می‌رساند. واقعا این کار را می‌کند. نیروی محرکه تمام زندگی، وجد است» (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۱۹).

کمبل، عامل فهم و بیداری روح انسان راه شفقت می‌دانست (کمبل، ۱۳۹۸: ۳۳۲)، و می‌گفت: «وقتی مشکل واقعا بروز می‌کند، انسانیت شما بیدار می‌شود. تجربه بنیادین انسان، شفقت است. امروزه، آمریکا بر اسطوره پول استوار است. چیزی که ما به آن نیاز داریم، شفقت است. فکر کردن به جامعه به مثابه یک جامعه جهانی که واقعا وجود دارد» (کمبل، ۱۳۹۸: ۳۳۰).

* عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد

منابع

کمبل، جوزف. ۱۳۹۸. سفر قهرمان. ترجمه: عباس مخبر. تهران: نشر مرکز. ۳۷۸ ص. شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۲۱۳-۴۳۰-۴ // کمبل، جوزف. ۱۳۹۴. تو، آن هستی: دگر دینی در استعاره‌های دینی. ترجمه: مینا غرویان. تهران: انتشارات دوستان. ۲۱۶ ص. شابک: ۹۷۸-۹۶۲-۶۲۰۷-۷۳-۸.

پی‌نوشت‌ها:

۱. Tatuomas. «تو، آن هستی» نام کتابی نوشته جوزف کمبل است، که در سال ۱۳۹۴ توسط مینا غرویان به فارسی ترجمه شده و توسط انتشارات دوستان، منتشر شده است.
2. ego // 3. Self // 4. The Fourth Pillar of Sustainability. Jahan, M. 2023. International Journal of Sustainable Society, Vol. 15, No. 4. Available Online at: <https://www.inderscience.com/jhome.php?code=ijsoc#v15>.

کمبل عمیقاً بر این باور بود که یکی از کارکردهای معنویت که امروزه فقدانش احساس می‌شود، کارکرد تعلیم و تربیتی است: «راهنمایی افراد به شیوه‌ای هماهنگ در دل بحران‌های ناگزیر زندگی. این کارکرد اصلی معنویت است. مرتبط کردن فرد با جامعه‌اش، به گونه‌ای که احساس کند بخش ارگانیک از آن جامعه است». به باور کمبل، انسان با درک متعالی بودن خویش، در جهان مشارکت می‌کند. «امن در کالج‌های خودمان نیز در تفسیر شیوه زندگی، شاهد تأکید بیش از حد بر جامعه‌شناسی بوده‌ام این موضوع گیج‌کننده است، چون جامعه‌شناسی بابسترهای زیست‌شناسی فاصله زیادی دارد. اقتصاد، آن چیزی است که ما را کنترل می‌کند. اقتصاد و سیاست قدرت‌های حاکم بر زندگی امروزند و به همین دلیل است که همه چیز گمراه کننده است. ما باید به همنوایی با طبیعت بازگردیم، و این همان چیزی است که اسطوره‌ها (معنویت) درباره‌اش حرف می‌زنند. در قرن نوزدهم، انسان‌شناسانی که گرایش جامعه‌شناختی داشتند، بر این عقیده بودند که اسطوره‌ها و آیین‌ها تلاشی برای کنترل طبیعت اند. این فکر کاملاً غلط است. هدف آنها، کنترل طبیعت نیست، بلکه کنترل جامعه و سازگار کردن آن با طبیعت است. انگیزه‌های اقتصادی، همه زمینه‌های زیست‌شناختی تحولات و مراحل تکامل انسان را تخریب می‌کند» (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۶۲).

تعریف آکوئیناس از هنر، بر تمامیت، هماهنگی و پرتوافشانی استوار است. کاری که اسطوره می‌کند این است که دروازه‌ای را به روی انسان و محیط طبیعی می‌گشاید که دور کم آن را امر متعال می‌نامد. مفهوم اسطوره این است که همه ما، اعم از دنیای طبیعی و انسانی، بر یک راز استواریم و تجلیات آن راز هستیم. این دو جهان از هم جدا نیستند (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۹۳). «زندگی مسئله‌ای نیست که باید حل شود، رازی است که باید زیسته شود».

«فردی که در جهان مدرن زندگی می‌کند، باید جرأت کند به ندای درونش گوش بسپارد، و خانه آن حضوری را جستجو کند که سرنوشت ما آشتی با اوست. نمی‌تواند و نباید منتظر بنشیند تا جامعه ردای غرور، ترس، زیاده خواهی توجیه شده و کج فهمی تقدیس شده را از تن به در کند. نیچه می‌گوید: «چنان زندگی کن که گویی آن روز، همین لحظه است». این جامعه نیست که باید قهرمان خلاق را راهنمایی کند و نجات دهد، بلکه دقیقاً برعکس است، و بنا بر این، در این آزمون بزرگ، هر یک از ما سهمی داریم (کمبل، ۱۳۹۸: ۲۹۷). مشخص نیست که آیا جوزف کمبل با آراء فلسفی مارتین هایدگر، آشنایی داشته یا خیر؟ و بویژه آیا کتاب هستی و زمان را مطالعه کرده بوده یا خیر؟ باینحال، مفهومی را که کمبل در اینجا بیان می‌کند، شباهت بسیار زیادی با مفهوم سکنی‌گریدن در هستی، در فلسفه هایدگر دارد (در این زمینه مقالات متعددی به زبان فارسی نوشته شده است، که در ادامه، مشخصات سه فقره از آنها برای مراجعه علاقمندان، آورده شده است: سبحانیان، خاطره، و صافیان، محمد جواد. ۱۳۹۸. حفاظت بنیادین از محیط زیست و زمین با تکیه بر مفهوم سکنی‌گریدن در اندیشه هایدگر. دو فصلنامه علمی-پژوهشی تأملات فلسفی، ۹۱-۶۵؛ صافیان، محمد جواد، و مؤمنی، ناصر. ۱۳۸۹. بررسی رابطه میان سکنی‌گریدن و فراخواندن از نظر هایدگر. حکمت و فلسفه، ۶(۲): ۶۸-۵۵؛ فدایی مهربانی، مهدی، و جهانگیری، سعید. ۱۳۹۹. بررسی مقایسه‌ای آرای هایدگر و کرین در باب «فهم در ساحت حضور». دو فصلنامه علمی-پژوهشی تأملات فلسفی، ۱۰(۲۵): ۳۴۹-۳۱۳). «در دنیای مدرن، برای کسی که سعی می‌کند چشم اندازی اسطوره‌شناختی را وارد عمل کند، باید رابطه کاری را که انجام می‌گیرد با ضروریات زندگی، و نه ظواهر آن، درک کند. زندگی بر بستر اسطوره‌شناسی این امکان را به شما می‌دهد که به گونه‌ای عمل و زندگی کنید که گویی آنچه از چشم اندازی اجتماعی در مورد شما اهمیت دارد، نقشتان است. فردگرایی بسیار خوب است، اگر فرد درک کند که بزرگی هستی او، چیزی را نمایندگی می‌کند. حتی اگر سیستمی از آرمان‌ها و ایماژها را نمایندگی کنید که بقیه جهان و محیط اطرافتان فاقد آنهاست، باز هم نوعی حضور و کار گزار چیزی بودن است، اما وقتی فرد فقط برای خودش، خانواده‌اش